



نقدی محتوایی بر فیلم مخمس خیمه‌دوز محاكمه در خیابان

که اساس تمام دیالوگ‌نویسی‌های کیمیایی بود و در دو فیلم "ریس" و "حکم" به اوج خود رسید و تا فیلم "محاكمه در خیابان" نیز همچنان به حیات خود ادامه داده است. در ایدئولوژی لمپنیسم، این باور پایه به مثابه یک پیش‌فرض اساسی همواره وجود دارد: هر مسأله‌ای را در نهایت باید با "چاقو" و به شکل مسلحانه و قهرآمیز حل کرد. مثل یکی از دیالوگ‌های قیصر که می‌گوید: "اگر زنی می‌زنند، یکی از گفته‌های کیمیایی این باور پایه را تأیید می‌کند آن جا که می‌گوید: می‌شود در جهان سوم غیرت را بدون چاقو تصور کرد؟ (از گفته‌های کیمیایی در فرهنگسرای ارسباران، پس از نمایش فیلم "محاكمه در خیابان" / اول آذر ماه ۸۸). در این میان، نکته ظریف آن است که کیمیایی از یک مقدمه درسته نتیجه غلطی استنتاج می‌کند. در این که داستان جهان سوم از داستان لمپنیسم و چاقوکنشی‌های تاریخی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی، زیستی و معیشتی جدا نیست، شکی وجود ندارد چون نمی‌توان هیچ بخشی از این جهان را یافت که از لمپنیسم و تبعات آن در امان مانده باشد. اما از این مقدمه درسته این نتیجه حاصل نمی‌شود که هنرمند حق دارد تبعات لمپنیسم را با نگاه لمپنی ببیند و با ادبیات لمپنی تحلیل کند آن هم فقط به این دلیل که چون پیدا کردن اسلحه سخت است پس بهتر است از چاقو استفاده کنیم (از گفته‌های خود کیمیایی در همان نشست). لمپنیسم، آنارشیسم اجتماعی را به جای عقلانیت مدنی می‌نماید و به این باور عامیانه که تا چیزی خراب نشود، درست نمی‌شود، به عنوان روش حل مسائل نگاه می‌کند. علاوه بر این کیمیایی که قدرت عقل در حل مسائل باور ندارد و پیش از این از زخم عقل سخن گفته (زخم عقل نام یکی از دفترهای شعر کیمیایی است) و پیش‌تر از این‌ها هم سابقه متلک گفتن به نویسندگان و نویسندگی را دارد (فیلم "رضا موتوری")، به این نتیجه رسیده که آنارشیسم اجتماعی مبتنی بر چاقو و تخریب راه و روش مناسبی برای خلاصی از دست مزاحمان و متجاوزان است.

لمپنیسم، پیوند می‌داند یکی پس از دیگری ساخته شدند. در این میان فیلم کمندی "جوجه فکلی" (رضا صفایی-۱۳۵۳) که هجوبه طنزآمیزی بر فیلم "قیصر" بود نشان می‌داد قیصر (با نام فریبون یا فری) مدرن شده و می‌خواهد خواننده پاپ شود اما با مخالفت خان‌دایی‌اش روبرو می‌شود که اصرار دارد او همچنان جاهل و چاقوکش باقی بماند؛ این فیلم سوبه دیگری از چرخش لمپنیسم اجتماعی را به تصویر کشیده یعنی تغییر لمپنیسم سنتی بازارچای به لمپنیسم شبه‌مدرن کافه-کاباره‌ای؛ تغییری که بر اساس پیش‌بینی فیلم "جوجه فکلی" به وقوع پیوست و موجب شد شمایل ضد قهرمان قیصر رو به افول نهد، به خاطرهما بیبوندند و حالتی نوستالژیک پیدا کند.

کیمیایی پس از انقلاب اسلامی تلاش بسیار کرد که شمایل لمپن را با نشانه همیشگی‌اش (چاقو)، در یک شخصیت سینمایی که دو وجه استتیک و اعتراضی را با هم داشته باشد حفظ کند اما موفق نشد؛ نه به این دلیل که نخواست به این دلیل که نتوانست. مسلماً عوامل محیطی و پیرامونی هم در این باره موثر بوده‌اند، عواملی چون سانسور، تغییر شرایط زیستی و محیطی، تغییر نسل‌ها، تغییر ادبیات انتقادی-اعتراضی و دور افتادن کیمیایی از محیطی که ادبیات و نگارش ادبی و تئوریکه هسته اصلی آن را تشکیل می‌داد. این دورافتادگی را کیمیایی قبل از انقلاب اسلامی نداشت یا کمتر داشت و به همین دلیل توانست فیلم‌هایی بر مبنای آثار ادبی و به دور از فرهنگ رفتاری لمپن‌ها و مستقل از ایدئولوژی لمپنیسم بسازد فیلم‌هایی چون "ناش آکل" (۱۳۵۰)، "خاک" (۱۳۵۲) و "غزل" (۱۳۵۵). ضمن این که جامعه معاصر کیمیایی اینک وجهی دیگر از لمپنیسم یعنی لمپنیسم مذهبی را نیز تجربه می‌کرد. به این ترتیب بود که بازسازی شمایل لمپن در فیلم‌های بعد از انقلاب کیمیایی، نه با محتوای استتیک و مبتنی بر ادبیات انتقادی، آن چنان که در "قیصر" بود، که با ایدئولوژی و ادبیات لمپنی ترکیب شد. به عبارت دیگر، لمپنیسم به فرهنگ پشت چاقو تبدیل شده لمپنیسمی

اولین بار شمایل لمپن در آثار مسعود کیمیایی در فیلم "قیصر" (۱۳۴۷) به مثابه یک ضد قهرمان دوست‌داشتنی ظاهر شد؛ شمایی که تا سال‌ها بعد یکی از نمادهای بصری سینمای ایران بود. در فیلم "قیصر"، این شمایل با نوعی زیبایی‌شناسی سینمایی بیبوند خورد و از یک تیپ سنتی ایرانی، با کاراکتری فراتر از واقعیت این تیپ ظاهر شد فراتر به این معنا که نوعی ادبیات اعتراضی-انتقادی و گاه حکیمانه از طریق تیپ لمپن بیان می‌شد. مثلاً در فیلم "قیصر"، آن هنگام که قیصر با دایی خودش در مورد انتقام گرفتن از قاتلان برادرش (برادران آب منگل) بحث و گفت‌وگو می‌کنند قیصر جمله مناداری می‌گوید: "به این مضمون: کی برای من به جو مردونگی رو کرد که من برانش به خروار رو کنم؟ یا در جای دیگر، اعظم نامزد قیصر درباره وضعیت برادر قیصر که به قتل رسیده می‌گوید: فرمون خان اوققدر خوب بود که مطمئنم الآن تو اون دنیا ملائکه‌ها دارن بلدش می‌زنن و قیصر بلافاصله می‌گوید: خوب من هم برادران آب منگل رو می‌فرستم اون دنیا تا ملائکه‌ها اونا رو هم بلد بزنین. این گفته طنزآمیز قیصر را می‌توان نوعی مواجهه انتقادی با باورهای رایج تئولوژیک و کلام‌اندیش سنتی ایرانی دانست که در فیلم "قیصر" چندین بار دیده می‌شود. همچنین می‌توان مواجهه قیصر با قانون خنثی و بی‌مصرفی را که نسبت به وضعیت شهروندان بی‌تفاوت است، از ویژگی‌های شمایل قیصر در فرم سینمایی آن دانست. این اتفاق چند بار دیگر هم در فیلم‌های بعدی کیمیایی از جمله در "رضا موتوری" (۱۳۴۹) و "گوزن‌ها" (۱۳۵۴) تکرار شد گرچه با عمقی کمتر. اما این اتفاق (ترکیب شمایل لمپنی با ادبیات انتقادی-اعتراضی در فرم استتیک تصویری) به یک سنت زیبایی‌شناسانه سینمایی تبدیل شد و بر جزئیات این اتفاق، تأمل و تفکری صورت نگرفت. در عوض، فیلم‌های عام‌پسند و مبتذلی از جنس فیلم‌های جاهل و رفاصه‌ای که شمایل لمپن را از وجه استتیک و انتقادی-اعتراضی آن می‌ساختند و آن را با محتوای واقعی و تاریخی‌اش، یعنی ایدئولوژی